

.....
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَجْمِعِ الْمُشْتَغَلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عرض شد خدمتان که کمی از بحث خارج شدیم، البته کمی بیش از یک کم. رسیدیم به کتاب اشعثیات. این کتاب اشعثیات را عرض کردیم اولین بار که در فقه مناقشه ای در اینکه کتاب را قبول بکنیم یا نکنیم، مرحوم صاحب جواهر بود و تقریباً اولین کسی که بر اعتبار این کتاب اصرار داشت که این کتاب معتبر است و انصافاً هم زحمت کشیده است. یعنی یکی از شخصیت هایی که من همیشه به حال ایشان غبطه می خورم، حاجی نوری است. ایشان شصت و یک یا شصت و سه سال عمرشان بود. عمر زیادی ندارند ایشان، مرحوم حاجی نوری. این همه آثار درست کرده اند که واقعاً تعجب آور است، توفیقات الهی است. همین مستدرک ایشان واقعاً

عرض کردم خدمتان، سمعْتُ از آقای بجنوردی شفاهاً، چون ندیدم جایی ضبط شده باشد. ایشان فرمودند سمعْتُ از مرحوم حاج شیخ عباس قمی. مرحوم حاج شیخ عباس قمی برایم نقل کرد، یک روز صبح من رفتم حمام، در آن رختکن حمام با حاجی نوری روبرو شدیم، استاد ایشان است. مرحوم حاج شیخ عباس، شاگرد حاجی نوری است. از ایشان تلقی حدیث کرده است. با مرحوم حاجی نوری روبرو شدیم، نشستیم گده کردیم، صحبت کردیم. حاجی نوری به من گفتند که اهل سنت، مثل این کشف الظنون، پانصد کتاب و رساله به سیوطی نسبت داده اند. راست است، تقریباً در کشف الظنون هر صفحه ای، حالا نه هر صفحه هر دو سه صفحه، یک بار اسم یک رساله ای از سیوطی است. در معظم صفحات کشف الظنون یک رساله ای به سیوطی، خیلی نوشته است سیوطی.

ایشان گفتند در کتب اهل سنت پانصد کتاب و رساله به سیوطی نسبت داده اند و زحمتی که من در مستدرک کشیده ام، از همه آن پانصد تا بیشتر است. زحمتی که من در مستدرک کشیده ام از همه زحمت هایی که ایشان برای آن پانصد تا کشیده، راست هم می گویند، انصافاً خیلی زحمت کشیده است و این خاتمه اش، بسیار فوائد رجالی و حدیثی بسیار بسیار عالی دارد.

خود آقای سیستانی حفظه الله می فرمودند که من خاتمه را از اول تا آخر خوانده ام. چون مرحوم آقای سیستانی به این قواعد رجالی و اینها خیلی مسلط بودند. در مفرداتشان آن طور نبودند اما در قواعدش خیلی مسلط بودند، می فرمودند خود من یک دوره ی کامل خاتمه مستدرک را خوانده ام.

لذا بعضی ها که می گویند مثلاً مباحث حدیث شناسی و رجال و اینها را بخواهیم می گوئیم غالباً مقدمات معجم یا کتاب های دیگر. اما اگر احاطه خوب تری می خواهد، همین خاتمه ی مستدرک است. البته ما هم خیلی از آن را قبول نداریم، اما خیلی زحمت کشیده است، انصافاً، واقعاً آدم به حال ایشان غبطه می خورد. هم آن نجم الثاقب ایشان، هم آن کتاب دارالسلام ایشان که در رابطه با رؤیت است، چهار جلد چاپ جدید شده است، راجع به خواب است، اما از خواب خیلی خارج شده است. این دارالسلام بسیار کتاب نفیسی است، خیلی کتاب عالی ای است و واقعاً خواندنی است این کتاب. دارالسلام فیما يتعلق بالمنام ایشان نکات متفرقه هم آورده اند؛ قضایای متفرقه و مباحث متفرقه، خیلی کتاب نفعی است، واقعاً مرد موفق است، انصافاً باید گفت موفق به توفیقات الهی است، مرحوم حاجی نوری قدس الله سره.

ایشان پدرزن شیخ فضل الله نوری هم هستند. این شیخ فضل الله نوری معروف خودمان، شهید به قول آقایان، ایشان داماد حاجی نوری است، آقای میرزا حسین نوری، رضوان الله علیهم اجمعین.

علی ای کیف ما کان عرض کنم خدمتتان که ایشان در این بحث، تا آنجایی که من می دانم، البته عرض می کنم من می دانم، کسی که از علمای شیعه، البته عرض کردم بعدها مقدمه این چاپی که آقای بروجردی کردند، نمی دانم چه کسی بود، یادم رفته است اسمش را، نمی دانم اسمش چیست، مقدمه چاپ را. انصافاً آن هم مقدمه خوبی نوشته است، انصافاً. لکن به [اثر] مرحوم حاجی نوری نمی رسد. حاجی نوری در خاتمه مستدرک، یک شرح بسیار مفصلی راجع به کتاب اشعثیات نوشته اند، زحمت کشیدند. بعد خب این آقای دیگر نوشته اند. دیگر از... روشن شد؟

یعنی از قرن سیزدهم، کم کم این کتابی که از قرن چهارم به بغداد رسیده بود و متروک بود، یک دفعه وارد بازار شد. وارد بحث علمی شد و بر غلتک علمی افتاد، کتاب اشعثیات؛ و عرض کردیم، معظم اسانید آن را حاجی نوری هم توجه نکرده اند، معظم اسانید کتاب، اهل سنت هستند. اسانید زیادی هم دارند. معظم آن اسانید، اهل سنت هستند. حتی همین نسخه ای که الآن آقای بروجردی چاپ کرده اند، برای اهل سنت است. نسخه ی ابن السقا است. ابن السقا در سال سیصد و چهارده ظاهراً، از محمد بن اشعث، این کتاب را شنیده است. این نسخه، آن وقت خود محمد بن اشعث سیصد و پنجاه و سه وفاتش است. یعنی این چیزی حدود چهل سال قبل از وفاتش کتاب را نوشته است. و چون در سال ۲۹۷، اسماعیلی ها در مصر به حکومت رسیدند، اسماعیلی های شش امامی به اصطلاح، به خلافت رسیدند، یعنی حدود مثلاً پانزده، شانزده سال بعد از تأسیس دولت اسماعیلی، ایشان این کتاب را نوشته اند. خیلی اوائل دولت اسماعیلی بوده است.

علی ای حال، همین نسخه‌ی ما، نسخه‌ی ابن السقا است. این که دارد عبدالله عن محمد، همین روایت آن عبدالله همان ابن السقا است، از علمای اهل سنت. این نسخه الآن نسخه اوست. البته حاجی نوری هم توضیح داده‌اند این مطلب را. این نسخه، نسخه‌ی ابن السقا است.

عرض کردیم در میان شیعه، نسخه معروف برای سهل بن احمد دیباجی است. در میان ما. اما کار رویش انجام نشده است. تک تک از آن نقل شده است. همین نسخه‌ای که به اسم نوادر راوندی چاپ شده است، آن هم نسخه‌ی سهل است. با اینکه دو راوی بعدی اش سنی هستند. از سهل دیباجی، یک راوی سنی نقل می‌کند، بعدش هم سنی هستند. آن اولی اش شاید شک داشته باشم سنی باشد یا نه، اما دومی اش مسلماً سنی است. سنی شافعی هم هست. از علمای بزرگ اهل سنت است، بعد هم سید فضل الله راوندی که از علمای بزرگ ما است.

نسخه در بین شیعه، مشهور، نسخه سهل دیباجی است. این نسخش زیاد نیست. اما آن که زیاد طریق دارد، نسخ اهل سنت است. حتی علامه طریحی که دارد، نسخه اهل سنت است. در اجازه بنی زهره، ایشان طریقی دارد به اشعثیات، فکر نمی‌کنم، چون آثار کتاب اشعثیات در آثار علامه نیست، فکر می‌کنم مجرد یک اجازه باشد، اجازه ایشان به کتاب است.

علی ای حال، دیگر بعد از حاجی نوری و بعد از اینکه مرحوم آقای بروجردی کتاب را چاپ فرمودند و منتشر شد، تدریجاً، بعد تحقیق کتاب، تحقیق بعدی کتاب، تحقیق، خود این کتاب نوادر، این را برای من کسی خواند تحقیق محقق کتاب نوادر. این هم زحمت کشیده است انصافاً. ما قدر همه را و ارزش همه را می‌دانیم. ایشان هم زحمت کشیده‌اند. این حتی بعد به مستشرقین هم رسید.

عرض کردیم مادلونگ که یک مستشرق آلمانی است، روی اسماعیلی‌ها زیاد کار کرده است. در همان مؤسسه‌ی آقاخان هم بود ایشان، عضو آنجا بود. به تازگی مرده است، چهار، پنج سال. خیلی به تازگی مرده است. همین چهار، پنج سال پیش ایران آمده بود تصادفاً. مادلونگ، این هم یک تحقیقی راجع به اشعثیات، یعنی کتاب حسابی دیگر بر غلتک افتاد، دیگر کار به غربی‌ها و لکن با تمام این حرف‌ها عرض کردم، ما که بررسی می‌کنیم، این که من اصرار دارم این کتاب‌شناسی‌ها را انجام بدهیم، چون غربی‌ها خیلی دارند انجام می‌دهند. خیلی زیاد دارند انجام می‌دهند.

ولکن با تمام این احوال، چون آنها با لسان و نگاه حجیت نگاه نمی‌کنند. غربی‌ها به نگاه حجیت نگاه نمی‌کنند، ما به نگاه حجیت نگاه می‌کنیم. طبیعتاً کار ما اساساً با آنها فرق می‌کند، طبیعتاً. اما یک مقداری که بحث‌های تاریخی می‌شود، با هم مشترک هستیم.

اما آنجاهایی که نکات فنی و نکات علمی و عمل اصحاب است، اینها را ما می فهمیم، آنها نمی فهمند. ما احاطه به کلمات آنها داریم، آنها احاطه به کلمات ما ندارند. دقت کردید؟ ما اگر کار نکنیم، خیلی عقب می افتیم. این که من دائماً می بینید گاهی در یک بحثی یک دفعه سه، چهار روز از بحث خارج می شوم، به خاطر این است که می دانم اینها دارند زحمت...

خب این کتاب مختصر البصائر، این چاپ شد دیگر، چاپ جدید هم شده است و زحمت هم کشیده اند انصافاً، زحمت کشیده اند، چاپ کرده اند. برای حسن بن سلیمان است. دیدم یکی از این مستشرقین، جوان هم هست ظاهراً، نوشته است اسم کتاب المنتخب من مختصر است. خب ببینید، آدم خجالت می کشد که یک غربی بیاید تحقیق بکند. باز هم کتاب پیش ما به اسم مختصر، و درست هم هست. آن هم از افندی گرفته است، در ریاض العلماء آمده است. یعنی آن هم به ما برمی گردد. ما کم توجهی کرده ایم. اینها چرا؟ چون اینها چون در دامنه ی کار ما نیستند، به مثابه یک اثر باستانی نگاه می کنند نه به عنوان حجیت، مثل یک اثر باستانی بررسی می کنند دقت می کنید؟ لذا من هم اصرار دارم که ما الآن کارهایی را بکنیم که مجالی برای، مثلاً همین کتاب، مرحوم آقای بروجردی قدس الله نفسه الزکیه، چاپ کردند به عنوان اشعثیات یا کتاب الجعفریات، عرض کردیم معاصر این ابن الاشعث، صاحب دعائم است. در مصر هم بوده. هفت، هشت سال بعد، ده سال بعد از ایشان، فوتش است، قاضی القضاات مصر هم هست، آن هم در مصر بوده، ایشان هم در مصر بوده و نقل می کند دعائم از اشعثیات، اسم نمی برد. ها ببخشید، اسم می برد. در خود دعائم اسم نمی برد.

یک رساله ای اخیراً چاپ شده است به نام الايضاح که به ایشان نسبت داده شده است، این الايضاح فوق العاده نافع است، چون مصادر صاحب دعائم را دارد. این خیلی نافع است برای ماهایی که روی مصدر کار می کنیم. ایشان اسم کتاب را برده است کتب الجعفریه. دقت کردید؟ من روی اسم کتاب هم اگر دقیق می شوم... روشن شد؟ چون می بینیم این غربی ها می آیند به دقت تمام اینها را یکی یکی حساب می کنند. دو بار، سه بار اسمش را برده است: کتب الجعفریه یا الکتب الجعفریه، دقت کنید.

یعنی اسم کتاب به تعبیر ایشان، کتاب الجعفریات نیست؛ کتب الجعفریه است و لذا من هم حق را به این می دهم. انصافاً اگر بناست چاپ بشه، به همین اسمی که معاصر او نوشته است. این اسم را معاصر، الکتب خیلی بعید است، فوق العاده بعید است. چرا اسمش را گذاشته اند کتب؟ چون این مجموعه احادیث نیست، باب دارد؛ کتاب الفلان، کتاب الصلاة، باب باب دارد. و چون مهمترین شخص، مخصوصاً اسماعیلی ها، به... موسی بن جعفر... در این سندش این طوری است: موسی از پدرش اسماعیل، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرشان امام صادق، سنی... ببخشید، اسماعیلی ها این سه تا را قبول می کنند به عنوان طریق اما نسبت به امام صادق می دهند.

چون موسی بن جعفر را امام نمی دانند. راوی می دانند، امام نمی دانند. روشن شد؟ این ریزه کاری ها را دقت بکنید، لذا نسبت به امام صادق داده اند. این جعفری بودنش. و کلمه کتب را به کار برده اند چون کتاب، کتاب است؛ کتاب کذا، کتاب کذا، کتاب کذا. دقت کردید؟ لذا ایشان، حالا آیا این اسم را خود صاحب دعائم درآورده یا اسم اصلی کتاب است؟ فعلاً ما به حسب ظاهر باید بگوییم اسم اصلی کتاب است دیگر. یعنی قدیم ترین مصدری که از ایشان مستقیم نقل کرده، همین صاحب دعائم است. و ابن عدی، اهل سنت، رفته مصر این شخص را دیده و کتاب را هم نقل کرده است. حالا کتاب کامل فی الضعفاء ابن عدی را بیاورید. نمی خواستم این را بخوانیم ولی خواندید. حالا فعلاً...

یکی از حضار: صاحب دعائم از این محمد بن محمد نقل کرده از اشعث؟

آیت الله مددی: بله، مستقیم.

و نکته ی دیگری؛ عرض کردم من کراراً و مراراً خدمتتان، اسماعیلی ها اهل علم نبودند، اهل حدیث و قواعد حدیث نبودند. بیشتر در همان قضایای سیاسی و قدرت سیاسی و این حرف ها بودند. اینها اصلاً قواعد تحدیث را مراعات نکرده اند. مثلاً همینجا وقتی که از کتاب اشعثیات نقل می کند، خب معاصرش است، بگوید حدثنا محمد بن اشعث. می گوید: فیما رأیْتُ و رویتُ من کتب الجعفریه. رأیت یعنی وجاده است، خیلی عجیب است. ملتزم به قواعد تحدیث نیست، از معاصرش ملتزم نیست، چه برسد به راه بعید. چرا؟ چون دنبال خبر نبودند. دنبال کار علمی نبودند. دقت می کنید؟ یعنی ما از این عبارات، از ریز ریز عبارات، تمام آن نکات فنی اش را استخراج می کنیم. اسم کتاب به نوشته ی ایشان کتب الجعفریه است. آوردید کامل؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: من ببینید آقا چون این ابن عدی خودش حتی در مقدمه، مقدمه این جلد یکش، خیلی، یک حدیثی را به عنوان تبرک می آورد از همین کتاب جعفریات است. در خلال کتاب زیاد از اسم می برد.

یعنی در عین حالی که مناقشه می کند، خوب دقت کنید، در عین حالی که مناقشه می کند، کتاب جعفریات را اهل سنت زیاد نقل کرده اند. اولاً اهل سنت این کار را می کردند؛ ضعیف، معیوب، می رفتند این طرف، آن طرف، یک کسی را پیدا کنند، از او حدیث نقل بکنند. این یک نکته.

نکته دوم این بود که این سلسله سندی است که همه اش اهل بیت هستند. این سلسله الذهب که می گویند برای همین است. این سلسله سندی است که همه شان اهل بیت هستند. موسی پسر اسماعیل، اسماعیل پسر موسی بن جعفر، موسی بن جعفر پسر صادق، از صادق، امام باقر... دقت کردید؟ اینها را بیشتر اهتمام داشتند اهل سنت. می گفتند حدیثی است که از خاندان نبوت آمده، از خاندان اهل بیت آمده به عنوان عطر ولایت مثلاً دقت می کنید؟ این را تصریح کرده اند بعضی از علمایشان که این به خاطر این است که سلسله سند، اهل بیت هستند، این وجود سند.

و لذا بعضی هایشان اصح اسانید را مثلاً جعفر بن محمد عن ابیه عن رسول الله می دانند. عده زیادی شان اصح اسانید را این می دانند، یک چیزی می دانند، برای مالک می دانند. حالا من وارد آن بحث نمی شوم. غرض این است که اگر می بینید ایشان مناقشه می کند، نقل هم زیاد از همین کتاب می کند. نقلشان به خاطر این احترامی است که برای اهل بیت قائل هستند و این سلسله، همه اهل بیت هستند.

یعنی بعد از محمد بن اشعث، تماماً از آن خاندان هستند. چون اسماعیلی ها به اینها که اعتقاد نداشتند تا امام صادق. لذا نسبت داده اند کتاب را به امام صادق. کتب الجعفریه، روشن شد چرا این کار را کرده اند؟ حالا ابن عدی، عبارتش را بخوانید شما، محمد بن محمد بن اشعث ابوعلی، اهل کوفه بوده، رفته برای مصر. اصطلاحاً احتمالاً جزو همین یا اسماعیلی ها یا به اصطلاح روز ما، همین هایی که قیام مسلحانه می کنند، انقلابی به قول امروزی ها. چون مصر به عنوان اولین کشوری بود که شیعه در آنجا به حکومت رسید، ولو حکومت اسماعیلی بود، در آنجا به حکومت و به سلطه سیاسی رسیدند و مورد توجه خاص شیعه قرار گرفت خود مصر به اصطلاح، بفرمایید آقا. یکی از حضار: محمد بن محمد بن اشعث، ابوالحسن الکوفی مقیم بمصر.

آیت الله مددی: ابوالحسن. ابوعلی... نه، ابوالحسن، راست است. ابوعلی من اشتباه کردم. بفرمایید.

یکی از حضار: مقیم بمصر. کتبت عنه بها.

آیت الله مددی: ببینید. خود هم نوشتم. ببینید. این فرق بین صاحب دعائم و فرق بین سنی. کتبت عنه، یعنی اجازه گرفتم، اونجا می گه فیما رأیت.

می گویم این عبارات قدما واقعا ذره ذره عباراتشان دقت می خواهد معنا دارد، یعنی وجاده این می گوید کتبت عنه یعنی اجازه گرفتم با

اجازه، کتبت عنه بها به مصر، بله.

یکی از حضار: حمله شده میلی الی التشیع.

آیت الله مددی: چه؟

یکی از حضار: حمله شده میلی الی التشیع.

آیت الله مددی: ببینید. از او نوشتم به خاطر علاقه، گفتم به شما، به خاطر اهل بیت. می گوید چون من خیلی به تشیع علاقه دارم، دیدم

این سند، همه اهل بیت هستند، برداشتم نوشتم. روشن شد چرا؟ شده میلی الی التشیع. بفرمایید.

یکی از حضار: اذ اخرج لنا نسخه قریباً من الف حدیث.

آیت الله مددی: عرض کردم، نسخه‌ی ایشان نوشته است قریب هزار حدیث. این کتاب ابن اشعثی است که اسماعیل نوشته، پسرش هم

موسی، هم یک کتاب دیگری دارد. اینی که الآن توسط، از نسخه از هند آمده و حاجی نوری نقل می‌کند، هزار و ششصد و پنجاه حدیث

است. این ظاهراً جمع دو تا نسخه است که در یک جا آمده. آن کتاب اسماعیل، این کتاب موسی، به آن اضافه کرده است، بفرمایید.

یکی از حضار: من الف حدیث عن موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر بن محمد عن ابیه عن جدّه الی ان ینتهی الی علی و النبی

صلی الله علیه.

آیت الله مددی: این نکته‌اش هم دقیق است. این خیلی دقیق است. چون کتاب سکونی هم همین طور است. جمله از احادیثش، عن

علی قال رسول الله است، عن علی قال. ببینید چقدر دقیق نوشته. این علامت این است که یک محدث بزرگواری است، مقید به قواعد

علمی است. یعنی اصطلاحاً این طور می‌گویند: این احادیث به علی بن ابیطالب منتهی می‌شود، اصطلاح اهل سنت این است. ما اصلاً

این اصطلاحات را به کار نمی‌بریم. من شرح می‌دهم که روشن بشود. اگر عن علی عن رسول الله باشد، این طوری می‌گویند: عن علی

مرفوعاً. یعنی رفعه الی رسول الله. اگر کلام خود امیرالمؤمنین باشد، می‌گویند عن علی موقوفاً. اگر کلام تابعین باشد، چون در تابعین

عرض کردم حسن بصری خیلی شأن دارد و کلام او را نقل می‌کند، می‌گویند عن الحسن مقطوعاً. پس اگر کلام تابعی باشد، مقطوعاً؛

کلام صحابی باشد، موقوفاً؛ کلام رسول الله باشد، مرفوعاً. و لذا یکی از بحث‌هایی که اهل سنت دارند که ما نداریم متأسفانه، که مثلاً

حدیث ابن... مثلاً همین عبدالله بن مسعود، ما رأه المسلمون حسن وهو حسن، نوشته‌اند رواه فلان مرفوعاً، یعنی عبدالله بن مسعود عن

رسول الله. ولكن الصحيح موقوف، یعنی کلام خود عبدالله بن مسعود است. این را زیاد دارند اهل سنت. یکی از بحث‌هایی که بین اهل

سنت در حدیث است، این است. اصلاً یک بحث رایجی است. چون تا عن علی رسیده، ابن عباس رسیده، ابن مسعود رسیده.

اینجایش اختلاف می کنند که فلان نقل کرده از فلانی عن ابن عباس مرفوعاً. لکن فلانی و فلانی نقل کردند موقوفاً. این موقوفاً یعنی کلام ابن عباس. حالا دقت کردید چقدر مرد دقیقی است؟ چون این محدث است دیگر، کارش همین است. می گوید عن علی او النبی، ببینید. یعنی بعضی هایش موقوف است، بعضی هایش مرفوع است.

بالفعل هم همین طور است. کتاب سکونی هم همین طور است. حتی در بعضی هایش دارد عن علی قال رسول الله. در بعضی هایش دارد قال. اهل سنت می گویند اگر قال یکی بود، این موقوف است. ما اصلاً این بحث ها را نداریم. چون ما بحث امامت را مطرح می کنیم، مال علی هم باشد مثل رسول الله است، نفس رسول الله است. دقت کردید؟ یک نکته عقایدی در بین آمده. اینها نکته حدیثی را نگاه کرده اند. نکته سندی. روشن شد؟ این روی اختلاف مبنایی است که با آنها داریم.

لکن دقت این شخص را توجه بکنید. می گوید عن علی او النبی، کتبت عنه. بعدش هم می گوید من چرا نوشتم؟ یعنی می خواهد بگوید قبولش ندارم، لکن چون علاقه به اهل بیت دارم، چون علاقه ای به اهل بیت دارم، این را می نویسم به خاطر علاقه... شدة علاقه ای که من به تشیع و اهل بیت دارم. روشن شد چه می خواهم بگویم؟

اینها مبنایی... یعنی از لابه لای کلمات و الفاظ، شخصیت علمی شخص کاملاً روشن می شود. کلمه کلمه را اگر دقت بکنید... چون ماها خیلی دیگر الان عادت به تسامح در متون داریم من می گویم مخصوصاً بخواند به خاطر این دقت ها و ظرافت هایی که هست. اما مثلاً جناب آقای صاحب دعائم الاسلام معاصرش است، در یک شهر هم هستند. هفت، هشت سال بعدش فوت کرده. دیدتش، باهاش نشست، سال ها باهاش... نمی گوید اجازنی، حدیثی، می گوید فیما رأیت و رویت.

عرض کردم یک بحث دیگری هم هست، آن هم حالا نمی خواهم واردش بشوم. این رویت راسه جور خوانده اند: رَوِیْتُ، رَوِیْتُ، رَوِیْتُ. مثلاً در کتاب صدوق زیاد است، و ما کان عن فلان فقد رَوِیْتُه یا رَوِیْتُه یا رَوِیْتُه. ثلاثی، باب ثلاثی، باب مجهول، معلوم و باب ثلاثی مزید. آقایان بحث کردند، گفتند صحیح ترش همان رَوِیْتُه، من وارد بحثش نمی شوم. من معتقدم اگر دقت بخواهیم بکنیم، انصافاً سه جور خوانده می شود و سه معنا دارد معنایش یکی نیست، اشتباه شده. لکن این مطلب را نگفته اند آقایان. این استظهار شخصی خودم است، نسبت به کسی هم نمی دهم. هم رَوِیْتُ درست است، هم رَوِیْتُ درست است، هم رَوِیْتُ درست است. لکن هر کدام یک معنا دارد از نظر حدیث شناسی و رتبه حدیث شناسی و قواعد تحدیث. هر کدام یک رتبه ای دارد. دیگر این بحث امروز وارد بشوم، خسته می شوم. خسته

می شوم، خیلی طولانی می شود. ان شاء الله یک وقتی، یک جایی رسیدیم، به من بگوئید، آنجا توضیحش را می دهم. به نظر من این عبارت جناب آقای صاحب دعائم الاسلام را رَوِیْتُ بخوانیم، به صیغه معلوم بخوانیم، ثلاثی مجرد. بفرماید آقا.

یکی از حضار: کتاباً یخرجه الینا بخط طری و هو من اقدم ما...

آیت الله مددی: حالا ببینید. می گوید ایشان یک کتابی را برای ما درآورد، دقت کنید چقدر لطیف است نگفت حدثی. یک کتابی درآورده که خط جدیدی بود؛ به خط طری، خط تازه ای بود، خب دقت کنید، چقدر دقیق است. چون این، رجالی است، اهل سنت است. دقت کنید. چون می گوید ایشان گفته این را به من نقل کرده اسماعیل، موسی از اسماعیل، از فلان... از علی. یعنی به ذهن اینها این طور است: علی یا راوی اول است یا آن کسی که عن علی نقل می کند چون علی بن ابی طالب را که رسول الله نمی دانند دیگر راوی حساب می کنند. یعنی می خواهد ایشان تصور کرده، من حالا دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ خوب دقت کنید. ایشان تصور کرده اگر علی راوی اول است، کاتب اول هم هست. پس عادتاً این کتاب باید به خط قدیم باشد، نسخه ی قدیمی باشد. این خیلی مؤدبانه دقت کردید؟ خیلی مؤدبانه شروع کرد از اول که این نسخه قابل قبول نیست، می گوید خطش تازه بود.

یکی از حضار: تازه استنساخ کرده.

آیت الله مددی: ها، اصلاً تازه بود. یعنی چی؟ یعنی به علی بن ابی طالب نمی خورد چرا؟ چون در ذهن اینها، سند را که نگاه می کنند، راوی اول را کاتب اول می گیرند من کراراً عرض کردم، در ما این طور نیست. مثلاً زراره راوی اول هست، اما کاتب اول شاگردش عبدالله بن بکیر است. یکی از بحث های نکات مهم بحث فهرستی ما همین بود اصلاً. ما فرق گذاشتیم بین راوی اول و کاتب اول. روشن شد؟ چون ما بحث فهرستی داریم، اینها بحث رجالی دارند، در بحث رجالی، کاتب اول و راوی اول یکی است.

یکی از حضار: استاد، آنها کاتب اول ندارند، چون روایاتشان سینه به سینه بوده

آیت الله مددی: چرا نه، کتاب است می گوید

یکی از حضار: عایشه که کتاب ندارد در حالی که

آیت الله مددی: عایشه کتاب ندارد، عایشه یک شاگردی دارد به نام عمره بنت عبدالرحمن الانصاریه. این از دخترعمه های عمرو بن

حزم است این از عایشه نوشته، یکی از نوشتارهای مهم در قرن اول، سنن پیغمبر، همین کتاب است.

چون ما بحث کردیم مفصل، نوشتارهایی که اهل سنت از رسول الله دارند، که این نوشتارها بعد جمع شد، زیربنای تفکرات اهل سنت شد در قرن اول. آن که در زمان رسول الله نوشته، آن که بعد از رسول الله در قرن اول نوشته. مثلاً همام بن منبه یک صحیفه ای دارد که از ابوهریره نوشته. خود ابوهریره ندارد، اما این همام دارد. این صحیفه الآن موجود است، چاپ هم شده. در نتیجه من چاپش را دیده ام، ندارم الآن خودم، دیده ام چاپش را. اخیراً در این کتابخانه ملی پاریس، من تصویرش را دیدم. یک نسخه ای از این صحیفه همام هست، تاریخ کتابتش دویست و بیست و نه است، زمان امام هادی علیه السلام، خیلی عجیب است. و روی پاپیروس هم نوشته شده، پاپیروس یک نوع نی بوده از مصر می آوردند. کتاب های آن زمان ما روی پوست گوسفند است، روی پوست آهو هم نیست ها. تمام قرآن های قدیمی که ما داریم، همه روی پوست گوسفند است. پوست آهو نداریم. دقت می کنید؟

این روی پاپیروس است. اصلاً پاپیروس، کتاب عربی خیلی کم داریم. خیلی نسخه روشنی هم هست. خیلی عجیب است واقعاً. یعنی آن نسخه ای که دویست و بیست و نه است، خطش خیلی روشن و قشنگ تر از این نسخه ی مصحف مشهد امام رضا است که عرض کردم که این چاپ کردند. قرآنی است که منسوب به حضرت امیر صلوات الله و سلامه علیه خیلی از این روشن تر است. و خیلی واقعاً... جزو نفایس... این جزو نفایس دنیای اسلام است. حیف که در آنجاست، در کتابخانه ملی پاریس. و خیلی هم قشنگ و خیلی هم صحیح است نسخه، خیلی عجیب است. من چون عکسش را دیدم... واقعاً محیر العقول است انصافاً، بین و بین الله سال دویست و بیست و نه، زمان امام هادی صلوات الله و سلامه علیه.

این جزو متون اولیه دنیای اسلام است. این چون یک بحثی است، حالا عرض کردم شاید اهل سنت هم دارند. به این دقتی که من دارم، عرض کردم، یک کتابی دارد این اعظمی، چی بود آقا؟ دراسات حول الحديث. یک کتابی دارد به این اسم. نمی دانم چه حول الحديث النبوی، سه جلد است. خیلی زحمت کشیده. انصافاً در میان اهل سنت معاصر به اندازه ایشان من ندیدم. خیلی زحمت کشیده و خیلی سعی کرده روشن بکند. ما خود بنده باز روی آنها بیشتر کار کرده ایم. روی کلمات ایشان، در آن بحث هایی که داشتیم، خواندیم یک مقدارش را. حالا اسمش هم یادم رفته. و نقادی کردیم حرف ایشان را. اما خیلی زحمت کشیده. انصافاً حقاً بین و بین الله خیلی زحمت کشیده و خیلی قابل استفاده است کتاب این اعظمی، سه جلد است.

یکی از حضار: دراسات فی الحديث النبوی و تاریخ تدوین

آیت الله مددی: آها، این، همین کتاب. و جایزه هم گرفته جایزه سلطنتی گرفته به حساب حقش است انصافاً زحمتی که کشیده، حقش است.

علی ای حال، دقت کنید. ما گفتیم که از نوشتارها، شما می گوید عایشه ندارد نوشتار، چون عایشه نوشتن بلد نبود اصلاً، می گویند پیش حفصه یاد می گرفته، حفصه بلد بود. اینی که اهل سنت در پاکستان، اینها مدارس علوم دینی دخترانه را «حفصه» می گویند. مثل ما جامعة الزهرا می گوئیم، آنها حفصه می گویند. حفصه در بین زن های پیغمبر، نوشتن بلد بود.

اصلاً عمر مجموعه ای از اوراق قرآن را که نوشته بود، به حفصه سپرد. که اینها باز زیربنای تشکیل آن مصحف عثمان را دادند. لذا اهل سنت این را مصحف می گویند، کاری را که عثمان کرد، مصحف می گویند. دقت کردید؟ فرق است بین صحف و مصحف. صحف، این اوراقی بود که عمر نوشتار داشت، داد به حفصه و پیش حفصه بود. بعد عثمان که مصحف را، قرآن را تنظیم کرد، از این استفاده کرد. این یک اصطلاحاتی است که چون می گوئیم در عالم ما نیست، من دائماً مجبور هستم بگویم که آقایان اشتباه نکنند چون دیدم بعضی ها نوشتند که جمع قرآن را به عمر نسبت داده اند. اینها را علمای شیعه نوشتند، اسم نمی برم بزرگان شیعه هم نوشتند، بابا عمر جمع قرآن نکرد صحف داشت. این را سیوطی در چیزش دارد، در تبیانش دارد... کتاب در علوم حدیثش تبیان

یکی از حضار: الاتقان

آیت الله مددی: الاتقان، این را در آنجا دارد. تصریح می کند که این صحف بود، بعد زمان عثمان مصحف شد. اما علمای ما بدون توجه نوشته اند که مثلاً عمر مصحف را جمع کرد. جمع نکرد عمر. من چرا این مطالب را عرض می کنم؟ چون متأسفانه...

یکی از حضار: این صحف و مصحف فرق دارد؟

آیت الله مددی: آها. روشن شد؟ یعنی ما گاهی یک مطالبی را می گوئیم، آنها که می خوانند، می خندند. می گویند این آقایان از اصطلاح دورند. شیعه چیزی سرش نمی شود. خب این برای ما تهمت بدی است انصافاً، که شیعه، اهل بیت خودشان معدن علم اند، اهل بیت وحی اند، معدن حکمت اند. این کاری شده که ما به خاطر دور بودن، آشنا نبودن با اصطلاحات آنها، آن که مال عمر است، جمع مصحف نیست، جمع صحف است.

مقداری از آیات و سور بوده به نام صحف که این را اخیراً در صنعا یک نسخه ای از مصحف پیدا شده که باید احتمالاً آخرای سال صد و نود، دویست اینها باشد، به نظر من، نسخه ای را که من دیدم. یعنی صفحاتش را که من دیدم، تصویرش را من دیدم. اخیراً این را برده اند

در آمریکا، دیدند که این، قبلاً یک نسخه دیگری رویش نوشته شده. روی این پوست، روی این پوست گوسفند، یک نسخه دیگری از قرآن بوده، آن را پاک کرده‌اند، این را دو مرتبه نوشته‌اند. خیلی با یک دستگاه‌هایی، به خاطر آن مثلاً اثر آهنی که بوده است، خیلی با یک تفسیری، توانسته‌اند آن نسخه اصلی را یک مقدارش را قرائت بکنند. آن نسخه اصلی که بوده، پاکش کرده‌اند، بعد دو مرتبه نوشته‌اند. آن نسخه اصلی را احتمالاً سال، نوشته‌اند که این اصل بوده. من نگاه کردم، آن کامل هم نیست. مثلاً گاهی اوقات در یک صفحه، دو سطر، سه سطر، از یک سطر، دو، سه کلمه‌اش خوانده شده، بقیه‌اش خوانده نشده. این مصحف زیری. آن مصحف بالایی کامل خوانده شده. آن کامل الآن خوانده می‌شود.

اما مصحف زیری، چون با اشعه اینها و کذا و فلان، با یک زحمتی، آن اشعه مصحف زیر را دارد، من عقیده‌ام این است که این مصحف زیری گفت به نظرم شاید بعضی‌ها هم نوشته‌اند، احتمالاً سال بیست باشد. این همان مصحف عمر است. آن مصحف زیری، آنی که زیر بوده، همان مصحف عمر است.

یکی از حضار: یازده هجری نوشته، نوشته‌اند چون مربوط به یازده هجری است.

آیت الله مددی: این نسخه از روی آن است، بیست باید باشد. حالا من شرح‌هایش را داده‌ام، نکاتش را عرض کرده‌ام. حالا وارد بحث نشویم.

غرض، دقت بکنید این مسائل را. ببینید، حالا من در مقابل عرض می‌کنم. ما یک روایت داریم، می‌خواهید، دیگر خیلی وقت خارج شدیم. از این هم بخوانیم. یک روایت داریم در باب مصحف علی یا معذرت، کتاب علی، یک روایت است، می‌خواهید بخوانید برای زراره است، عن ابی جعفر. که زراره این طور می‌گوید: اخرج الی کتاباً زُعم - زعم نوشته، حالا یا زُعم خوانده بشود - انه من کتب القدماء. ببینید فرق بین این دو تا، می‌خواهید بیاورید آن حدیث را؟

یکی از حضار: بله. فاخرج...

آیت الله مددی: کتاباً زعم، یعنی کتاب، تجلیدش و ورقش و جلدش و اینها می‌خورد قدیم باشد. اینجا چه گفت؟ گفت اخرج کتاباً بخط طری. این به کتب قدما نمی‌خورد. این خیال کرده مثل آن زراره که گفته کتب قدماست، مثلاً خیال کرده این هم کتاب علی است.

امام باقر می‌گویند این کتاب علی است، من برای مقابله گفتم. گفت تُعرف الاشياء باضدادها. این با احاطه‌ای که انسان به نوشتار

تاریخی پیدا می‌کند، می‌تواند اینها را کاملاً ظرافت‌هایش را دقت کند.

من اینها را تأکید می‌کنم به شما برای اینکه کاملاً با این مطالب آشنا بشوید. مثل اینکه در بحث خارج فقه هستید، اما خب دیگر خیلی خارج شدیم، به خاطر اینکه اینها در حوزه‌های ما گفته نشده، خیلی منشأ اشتباهات شده. این خط‌طری که این می‌گوید، دارد کنایه می‌زند از همان اول که این قابل اعتماد... اما آنجا دارد اخرج الی کتاباً بخوانید. زعم انه من کتب السابقین یا کتب... سابقین به نظرم، یا کتب الاوائل. بخوانید آقا.

یکی از حضار: این پیدا نمی‌شود، این در دوم...

آیت الله مددی: کلمه‌ی ویر دارد تویش. وکل شیء ویر فی... الصلاة فی ویره و شعره و صوفه ان لحمه حرام.

آنجا دارد که کتاب را زعم انه من کتب السابقین. اینجا بخط‌طری. حالا آن را باشد فردا می‌خوانیم. این تتمه‌ی عبارت ابن عدی را بخوانیم تا تمامش بکنم. دقت کنید، این اشکال اول ابن عدی که این نمی‌خورد کتاب سابق باشد. این به امام صادق و به امیرالمؤمنین نمی‌خورد. یعنی این کتاب، تعلیم...

لذا خوب دقت کنید. روی مبانی حدیث‌شناسی و کتاب‌شناسی خودمان، فهرستی، ما الآن نوشتار را به ابن الاثعث نسبت می‌دهیم. این فرق بین ما و ایشان. چرا؟ چون موسی بن جعفر که جای خودش. نداریم ما کسی از اسماعیل این را نقل کرده باشد و نداریم کسی این را از موسی نقل کرده باشد. اولین کسی که این را نقل کرده و نوشته، ابن الاثعث است. روی مبانی ما، یعنی ممکن است آنها کتاب داشته باشند، کتاب را نداده‌اند، تحدیث کرده‌اند و الآن ما طریق برای نوشتارشان نداریم به حسب ظاهر.

یکی از حضار: الآن مشکل مناووله ندارد؟ یعنی مناووله نشده...

آیت الله مددی: نکته‌اش این است که به نظر ما در قرن چهارم نوشته شده. این می‌خواهد بگوید در قرن اول نوشته شده.

یکی از حضار: وقتی نجاشی نسبت می‌دهد به هم اسماعیل و هم موسی، پس کتاب بوده.

آیت الله مددی: این را بعد عرض می‌کنم. گفتم این بعد، این نکته بعدی است. دقت می‌کنید؟

یکی از حضار: روایت پیدا شد، اگر...

آیت الله مددی: می‌خواهید بخوانید؟

یکی از حضار: سال زراره عن ابی عبد الله علیه السلام عن الصلاة فی الثعالب والفنک و السنجاب و غیره من الوبر.

آیت الله مددی: فنک می خوانند. یعنی این حیواناتی بوده که آن زمان شروع شد از راه های دور بیاید. مثل خز دریایی و فوک و اینها. اینها زمان رسول الله نبود. وقتی که آمد، بین فقهای اهل سنت هم بحث است که آیا نماز در اینها درست است یا نه. یکی خز بود، مثلاً سنجاب بود، فنک بود. اینها مثل همین چیز، حیوانات دریایی می آورند مال قطب شمال آنها نه، چیزهایی که در مثلاً اقیانوس آورده بودند، مثل همین خوک دریایی و اینها، چیزهایی بود که به حساب، به اصطلاح در لغت عرب به اینها نه می گفتند، نه پشم؛ وبر می گفتند. وبر یعنی کرک. وبر را اصطلاحاً به مال شتر می گویند وبر. الآن عرب ها وبر به مال شتر می گویند. به اینها می گفتند کرک دارند. این کرک به این معنا. وبر به این معنا. والفنک و

یکی از حضار: والسنجاب و غیره من الوبر. فاخرج کتاباً زعم

آیت الله مددی: ببینید. من الوبر. این اشتباه خوانده شده متأسفانه. من الوبر باید باشد. وبر یعنی حیوانی که وبر دارد. نوشته اش مثل هم است لکن تلفظش فرق می کند. نکته فنی در تلفظ است. دقت کردید؟ من هم نکات ادبی اش را عرض می کنم، هم نکات تاریخی اش را عرض می کنم که احاطه پیدا بشود. بفرمایید.

یکی از حضار: فاخرج کتاباً زعم انه املاء رسول الله صلی الله علیه و آله.

آیت الله مددی: ببینید.

یکی از حضار: ان الصلاة فی وبر کل شیء حرام.

آیت الله مددی: دنبال دارد.

یکی از حضار: بله، دنبال دارد. اخرج... فالصلاة... این که شما گفتید فردا بیاور...

آیت الله مددی: این کتاب السابقین هم دارد

یکی از حضار: درش تعبیر دارد دنبال همان هستم آن یک چیز دیگر است سابقین

آیت الله مددی: ها آن در جای دیگری آمده است این روایت هم حالا بخوانید چون این لطیف است. از زمان شیخ بهایی اینها خیلی

سر و صدا کردند روی این روایت. واقعاً هم گیر کرده اند. ان الصلاة فی

یکی از حضار: ان الصلاة وبر کل شیء حرام اكله فالصلاة فی وبره.

آیت الله مددی : بینید تکرار شده ، صلاة فی وبره

یکی از حضار : وشعره و جلده

آیت الله مددی : لذا اینها آقایان آمدند یعنی چه ان الصلاة فی وبر کل شیء حرام اكله فالصلاة فی وبره اصلاً گیر کرده اند یعنی چه؟
توجیهات کرده اند.

چون حضرت آقای سیستانی حفظه الله انصافاً روی هوش خاصی، من امروز گفتم بخوانم به خاطر احترام به استادم حفظه الله، ایشان می گفت این روایت جابجا شده. پیش و پس شده، ان الصلاة فی وبر کل شیء نبوده، ان الصلاة فی کل شیء وبر حرام اكله این طوری باید خوانده بشود ، فالصلاة فی وبره وشعره و صوفه کذا حرام. دقت کردید؟

الآن آن که چاپ شده، نوشته شده، ان الصلاة فی وبر کل شیء حرام اكله فالصلاة فی وبره، خب این که خیلی تکرار بی معنایی هم هست. روشن شد؟ ان الصلاة فی وبر، این وبر جابجا شده و وبر هم خوانده شده اولش. این را این جوری بخوانیم. من امروز گفتم این را بخوانم به خاطر این فایده احترام به استادم، چون از بحث خارجیم کلاً چون این بحث ها را نمی کنند.

ان الصلاة فی کل شیء وبر حرام اكله فالصلاة فی وبره وشعره و صوفه کذا حرام، دقت کردید چه طور خوانده شد؟ این نکته ای که خواندم این بود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين